

Examining the concept of freedom in Islam and liberalism

Mostafa Ahmadi

PhD Student, Department Political Thought in Islam, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran

ahmadimostafa133@yahoo.com

Masoud Motallebi

Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

mmtp2006@yahoo.com

Article Info	Abstract
<p>Received: 1 November 2022</p> <p>Accepted: 13 June 2023</p>	<p>Freedom has always been one of the most important concerns of human life and is of particular importance in all theological and material schools. Among the schools, Islam and liberalism's perception of this category is very common and there have been many discussions about it. The concept of freedom has the most important place in the intellectual system of liberalism. Liberalists have presented negative definitions of freedom, in the sense that in order to achieve prosperity, a person must be free from all constraints, which, of course, is limited only by the freedom of others in order to avoid chaos. From the point of view of Islam, although freedom is considered one of the highest human values, it is a valuable freedom that is on the path of worshipping Hazrat Haqq. In this logic, real freedom can only be obtained through God's service. In this research, which is a descriptive-analytical method, an attempt has been made to discuss and explore the intellectual foundations of the mentioned definitions and interpretations while examining different definitions of the concept of freedom in Islam and liberalism. Finally, this article, by rooting in different ontology and anthropology in Islam and liberalism, has compared the relationship between freedom and concepts such as law, spirituality, value, limitation, ideas, thinking and justice in two schools.</p> <p>Keywords: Freedom , Islam , liberalism , piety , value.</p>

بررسی مفهوم آزادی در اسلام و لیبرالیسم

مصطفی احمدی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
ahmadimostafa133@yahoo.com

مسعود مطلبی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
mmtph2006@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>تاریخ دریافت: ۲۴ آبان ۱۴۰۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۲۳ تیر ۱۴۰۲</p> <p>صفحات ۱۷-۱</p>	<p>آزادی همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های زندگی بشر به شمار آمده و از اهمیت خاصی در تمامی مکاتب الهی و مادی برخوردار است. در میان مکاتب، برداشت اسلام و لیبرالیسم از این مقوله بسیار رایج بوده و بحث‌های فراوانی پیرامون آن شده است. مفهوم آزادی در نظام فکری لیبرالیسم، مهم‌ترین جایگاه را دارد. لیبرالیست‌ها از آزادی تعاریفی منفی ارائه کرده‌اند، به این معنا که انسان برای رسیدن به شکوفایی بایست از جمیع قید و بندها، رها شود که البته برای جلوگیری از هرج‌ومرج، تنها آزادی دیگران آن را محدود می‌کند. از منظر اسلام اگرچه آزادی از عالی‌ترین ارزش‌های والای انسانی به شمار می‌رود، اما آزادی‌ای ارزشمند است که در مسیر عبودیت حضرت حق باشد. در این منطق آزادی واقعی جز از طریق بندگی خدا به دست نمی‌آید. در این پژوهش که به روش توصیفی — تحلیلی است سعی شده است تا ضمن بررسی تعاریف مختلف از مفهوم آزادی در اسلام و لیبرالیسم، بنیان‌های فکری در تعاریف و تفاسیر ذکر شده، مورد بحث و کنکاش قرار گیرد. نهایتاً این نوشتار با ریشه‌یابی در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی متفاوت در اسلام و لیبرالیسم، نسبت میان آزادی با مفاهیمی از قبیل قانون، معنویت، ارزش، محدودیت، عقاید، تفکر و عدالت را در دو مکتب به صورت تطبیقی بررسی کرده است.</p> <p style="text-align: center;">واژگان کلیدی: آزادی، اسلام، لیبرالیسم، تقوا، ارزش.</p>

مقدمه

آزادی همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های زندگی بشر به شمار آمده و بی‌شک از اصلی‌ترین دلایل قیام ملت‌ها علیه ظلم و استبداد بوده است. متفکران و صاحب‌نظران درباره مفهوم آزادی سخن بسیار به میان آورده و تعاریف و تفاسیر گوناگونی از این مفهوم ارائه کرده‌اند. بی‌تردید تفاوت‌هایی که میان تعاریف وجود دارد، نشأت گرفته از چگونگی نوع نگاه به هستی و انسان است (موسوی، ۱۳۹۱: ۵۵۹).

آزادی که از اهمیت خاصی در تمامی مکاتب الهی و مادی برخوردار است، در میان مکاتب، برداشت اسلام و لیبرالیسم از این مقوله بسیار رایج بوده و بحث‌های فراوانی پیرامون آن شده است. معنای آزادی در هر یک از دو مکتب اسلام و لیبرالیسم بر مبنایی استوار است؛ از این رو با شناخت این مبانی، به درکی عمیق از چرایی تعاریف متفاوت از آزادی خواهیم رسید و بالتبع جایگاه و منزلت آن در نظام‌های سیاسی برایمان روشن خواهد شد (موسوی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۷۹).

در این مقاله با بررسی مفهوم آزادی از منظر اسلام و لیبرالیسم، به دنبال آن هستیم که تفاسیر مختلف بلکه متعارض نسبت به مفهوم ذکر شده، ریشه در چه بنیان‌های فکری دارد؟

۱. پیشینه تحقیق

در باب مفهوم آزادی در مکاتب اسلام و لیبرالیسم، آثار مختلفی وجود دارد و مقالات مفیدی به نگارش درآمده است که از جمله آن‌ها می‌توان به مقاله «آزادی در نظام اسلامی و لیبرال دموکراسی از دیدگاه شهید مطهری» اشاره کرد که در این مقاله بهرام اخوان کاظمی به نقد مطهری از آزادی در نظام لیبرال دموکراسی پرداخته و نیز نسبت آزادی را با ولایت‌فقیه، جمهوریت و عدالت از منظر متفکر شهید بررسی کرده است. مصطفی ملکوتیان نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای مبانی اندیشه‌ای و کارکردهای مفهوم آزادی در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران»، آزادی در انقلاب فرانسه را مبتنی بر امانیسم و راسیونالیسم دانسته و در مقابل معتقد است آزادی در انقلاب اسلامی ریشه در مبانی دینی و آرمان‌های بلند الهی دارد. همچنین ابراهیم موسی‌زاده در مقاله «تطبیق فلسفه، مبانی و شاخص‌های آزادی در نظام اسلامی و نظام لیبرال دموکراسی» با نگاهی معرفت‌شناسانه به مفهوم آزادی، منبع مشروعیت، حدود و هدف آزادی را در نظام‌های لیبرال دموکراسی و اسلام بررسی و اختلاف در آن‌ها را در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی متفاوت جستجو کرده است؛ و نیز می‌توان به مقاله سیدعلی موسوی با عنوان «از معناگرایی تا لذت‌گرایی دو رویکرد به آزادی در دو سپهر معرفتی» اشاره کرد که نویسنده در آن، عبور غرب از مسیحیت تحریف‌شده و تحولات فکری (رنسانس) در اروپا را گذار غرب از آزادی معناگرا به آزادی لذت‌گرا می‌داند که مبتنی بر معرفت‌شناسی اومانستی و سکولاریستی بنا نهاده شده است، اما در طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران با الهام از تعالیم الهی به دنبال تعدیل آزادی لذت‌گرا و تحقق آزادی معناگراست؛ و در آخر مقاله «انسان، علم و آزادی از دیدگاه اسلام و مواضع لیبرال دموکراسی» که توسط خانم‌ها قاسمی و بایرام‌نژاد به رشته تحریر درآمده است. نویسندگان با طرح پرسش پیرامون تفاوت‌های جهان‌بینی سکولار و اسلام در حوزه انسان‌شناسی، علم و آزادی به بررسی، پیوستگی و همراهی این حوزه‌ها پرداخته‌اند.

۲. آزادی

تعریف آزادی: «آزادی لزوم عدم ایجاد مانع است... به این معنا است که عمل او از خواست و رضایت کامل و تصویب قوه تمیز او سرچشمه می‌گیرد و هیچ عاملی او را برخلاف میل و رغبت و رضا و تشخیص او، وادار نمی‌کند» (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۴۹۰).

۳. آزادی از منظر لیبرالیسم

رافائل^۱ معتقد است: «انسان در صورتی آزاد است که هم در خواسته یا انتخاب خود و هم در انجام آن (عمل) با مانع روبه‌رو نشود، و لویس^۲ آزادی را فقدان قیدوبندهای زیان‌آور و غیر ضروری تعریف می‌کند، و آیزا برلین^۳ آن را مداخله عمدی انسان‌ها تعریف می‌کند که اگر این مداخله‌ها نبود، افراد به گونه‌ای دیگر عمل می‌کردند» (افروغ، ۱۳۹۱: ۵۰۷). به باور آربلاستر^۴ «انسان آزاد کسی است که اگر میل به انجام کاری داشته و قدرت و ذکاوت انجام آن را داشته باشد با مانع و رداعی مواجه نشود» (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۸۴). منتسکیو^۵ نیز معتقد است: «آزادی آن است که افراد آنچه را باید بخواهند، بکنند و آنچه را موظف به خواستن آن نیستند مجبور نباشند انجام دهند» (منتسکیو، ۱۳۷۰: ۳۹۴). «برلین آزادی را رهایی از موانع و اجبار و مداخله بیرونی می‌نامد، و فردریش هایک^۶ می‌نویسد: تصور ما از آزادی، صرفاً منفی است. آزادی براساس فقدان مانع یا اجبار خاص توسط دیگران توصیف می‌شود» (واعظی، ۱۳۹۱: ۶۲۹)؛ و همچنین «اعلامیه حقوق بشر فرانسه آزادی را به معنای توانایی بر انجام کاری که به دیگران زیان نرساند، تفسیر می‌کند» (موسی زاده، ۱۳۹۱: ۵۸۱).

- 1 . Raphael
- 2 . Lewis
- 3 . Aiza Berlin
- 4 . Arblaster
- 5 . Montesquieu
- 6 . Friedrich Hayek

در منطق لیبرالیسم فرد تا جایی آزاد است که آزادی دیگران را سلب نکند؛ بنابراین می‌توان گفت که در مکتب لیبرالیسم نیز آزادی به‌طور مطلق تعریف نشده و آزادی فرد محدود به آزادی دیگر افراد است (موسوی، ۱۳۹۱: ۵۶۰).

لیبرالیسم نظام فکری‌ای است که آزادی در آن مهم‌ترین جایگاه را دارد، اساساً این نظام فکری به معنای آزادی خواهی است. به این معنا که انسان‌ها بدون هیچ محدودیتی باید آزادانه تصمیم بگیرند و عمل کنند. لیبرالیسم ابتدا خود را در صحنه اقتصاد نشان داد. اقتصاد لیبرالیستی معتقد به بازار آزاد بود، به این معنا که انسان‌ها بدون دخالت دولت و هیچ محدودیتی بتوانند آزادانه فعالیت اقتصادی کنند و نقش دولت در اقتصاد باید به مانند پاسبانی باشد که فقط موظف به جلوگیری از هرج و مرج و دعواست. به باور لیبرالیسم‌ها آزادی اقتصادی، نظمی خودانگیخته را در بازار به وجود می‌آورد و توسعه جز از طریق اقتصاد آزاد امکان‌پذیر نیست (موسوی، ۱۳۹۱: ۵۷۰).

لیبرالیسم آزادی‌های موجود در جامعه را به آزادی‌های شخصی و آزادی‌های عمومی تقسیم می‌کند. به باور لیبرال‌ها، انسان‌ها باید در امور شخصی به‌طور کامل آزاد باشند؛ اما به‌هر حال برای جلوگیری از هرج و مرج، محدودیت‌هایی برای فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بشر در نظر گرفته می‌شود؛ اما از آنجا که رشد و شکوفایی انسان در گرو آزادی اوست این محدودیت‌ها بایستی به حداقل برسد (نجف‌قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۲۰-۶۲۱).

لیبرالیسم با اصالت دادن به خرد (خردگرایی)، انسان را در فکر و عمل آزاد می‌داند تا جایی که آزادی دیگران را به خطر نیاندازد. به باور لیبرال‌ها آزادی فردی ضامن خردمندی است و سلب آن (آزادی فردی) موجب نفی زندگی خردآمیز می‌شود؛ بنابراین برای مصالح عقلایی بشر، بایستی از آزادی فردی پاسداری کرد. لیبرال‌ها که با هرگونه ایجاد محدودیت در آزادی فردی مخالف‌اند، برای مثال، التزام به حجاب اسلامی را موجب سلب آزادی و توهین به زن تلقی می‌کنند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۴۹۴-۴۹۵).

۳-۱. آزادی و نسبی بودن ارزش‌ها

در غرب ارزش‌های اخلاقی نسبی است و اساساً مرزی میان حق و باطل وجود ندارد؛ بنابراین در حکومت لیبرال، انسان‌ها در چارچوب ارزش‌هایی خاص قرار نمی‌گیرند (نجف قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۱۳). بوروس آکرمن^۱ در کتاب **عدالت اجتماعی و دولت لیبرال** می‌نویسد:

اما آیا ما می‌توانیم چیزی راجع به خوبی و خیر بدانیم؟ مطمئناً همه‌ی ما باورهاهایی در این زمینه داریم؛ اما آیا چنین نیست که این باورها صرفاً لاف‌زنی هر کس راجع به معرفت و دانش وی راجع به این موضوع است...؟ حقیقت سخت این است که هیچ معنای اخلاقی‌ای در بطن دنیای ما وجود ندارد (واعظی، ۱۳۹۱: ۶۳۷).

بنتام^۲ نیز در این باره می‌نویسد: «خیر هر انسان همان دلخواه اوست، ما برای انسان‌ها خیر مشترک نداریم» (موسوی، ۱۳۹۱: ۵۷۱).

۳-۲. آزادی از و آزادی برای

تعاریفی که لیبرالیست‌ها از آزادی داشتند تعاریفی منفی از آزادی است و بر «آزادی از» تأکید داشته‌اند؛ یعنی شرایطی که در آن، انسان از جمیع موانع، قیدوبندها، مداخله‌ها و فشارها، رهایی داشته باشد. از منظر اسلام و همچنین ایده آلیسم‌های فلسفی، آزادی از ارزش‌های والای انسانی است و باید از آن تعریفی مثبت ارائه کرد. «آزادی برای» (تعریف مثبت از آزادی) به این معناست که آزادی‌ای ارزشمند است که در خدمت ارزش‌های غایی باشد (افروغ، ۱۳۹۱: ۵۰۹-۵۱۰).

از انتقادهایی که طرفداران آزادی منفی (لیبرال‌ها) از مفهوم آزادی مثبت می‌کنند، آن است که چون نظریه‌پردازان آزادی مثبت (آزادی برای) انسان‌ها را دارای خیرات و

1. Borus Ackerman

2. Bentham

ارزش‌هایی معین می‌دانند و خودشکوفایی و کمال انسان را در رسیدن به غایات مشخصی تلقی می‌کنند، موجب می‌شود گروهی به نام آزادی، ارزش‌هایی خاص را بر دیگران تحمیل کنند؛ بنابراین این تفکر، زمینه پیدایش نظام‌های مستبد و توتالیتر را فراهم می‌آورد (واعظی، ۱۳۹۱: ۶۳۲).

در مقابل از انتقادهای جدی که به مفهوم آزادی در مکتب لیبرالیسم می‌شود آن است که لیبرال‌ها، آزادی را کمال مطلق گرفته‌اند و رسیدن به آن را هدف نهایی قرار داده‌اند. در حالیکه به حکم عقل، آزادی به خودی خود انسان‌ساز نیست، بلکه چارچوبی است که نیاز به محتوا دارد، به دیگر بیان آزادی وسیله‌ای است در خدمت ارزش‌های والای انسانی. حال اگر آزادی را هدف قرار دادیم و همه چیز را قربانی آن ساختیم، نتیجه‌اش معضلات اجتماعی - فرهنگی دنیای مدرن خواهد شد (ملکوتیان، ۱۳۹۱: ۵۳۳).

برخی از اندیشمندان غربی بر این باورند که لیبرالیسم در غرب بیش از آنکه به معنا و به‌عنوان ابزار تکامل و ترقی انسانی به کار آید، به معنای وسیله‌ای برای آزادی عمل در عرصه انجام جرم، جنایت و ... بدل شده است (شیرودی، ۱۳۸۳: ۸).

۳-۳. ریشه آزادی در غرب

ریشه آزادی در غرب را می‌توان در دو پدیده مهم جستجو کرد:

۱. مذهب پروتستان: معنای آزادی در مکتب لیبرالیسم ریشه در مذهب پروتستان و تفکرات لوتر و کالون دارد. چرا که این مذهب، خدا را جبار و بی‌عدالت ترسیم و انسان را به خود رهاشده توصیف و هستی را بدون غایت مشخصی تعریف می‌کند. در مذهب پروتستان انسان فطرتاً موجودی شرور دانسته می‌شود و دیگر آنکه انسان هرچقدر در امور مادی بیشتر تلاش کند و توسعه یابد، رستگارتر است. این جهان‌بینی و انسان‌شناسی منجر به تعریفی منفی از آزادی (لیبرالیسم) و نهایتاً به حذف خدا از عرصه اجتماع و یا به عبارتی باعث ایجاد سکولاریسم شد (قاسمی و بایرام‌نژاد، ۱۳۹۱: ۵۲۴).

۲. رنسانس: در زمان حاکمیت کلیسا در مغرب زمین که آن را قرون وسطی می‌نامیم، به واسطه عقاید خردستیز، بی‌اخلاقی‌ها و رفتارهای منفعت‌جویانه کلیسا و نیز عدم تطبیق مسیحیت تحریف‌شده با عقل، نهضتی فرهنگی اجتماعی به نام رنسانس که در واقع واکنشی در برابر قرون وسطی مسیحی بوده در اروپا آغاز شد و بزرگ‌ترین قربانی این تحول وحی بود. اولین مبنای رنسانس، اندیشه انسان‌محوری یا اومانیزم بود که این اندیشه انسان را مبنای همه باید‌ها، نبایدها و قانون‌گذار تلقی می‌کند. با این مبنا (اومانیزم) وحی کنار گذاشته می‌شود و عقل به تنهایی ملاک و معیار قرار می‌گیرد که این اندیشه را راسیونالیسم یا عقل‌خودبنیاد بشر نامیدند. به گفته برخی از اومانیزم‌ها عقل جمعی جایگزین وحی شد؛ لذا بر مبنای اومانیزم و راسیونالیسم، ارزش‌های دین جای خود را به ارزش‌هایی بر پایه تمایلات افراد می‌دهند. در نگرش جدید، افراد می‌توانند آزادانه به دنبال خواسته‌ها و امیال خویش باشند و آزادی دیگران تنها چیزی است که آن‌ها را محدود می‌کند؛ لذا این اندیشه را لیبرالیسم نامیدند. می‌توان گفت که این سه اندیشه (اومانیزم، راسیونالیسم، لیبرالیسم) موجب حذف دین از عرصه زندگی اجتماعی بشر شد و دولت و جامعه سکولار متولد گشت. البته ذکر این نکته ضروری است که غرب از راسیونالیسم (عقل‌گرایی) گذر کرد و به تجربه‌گرایی (پوزیتیویسم) که راه رسیدن به معرفت را تجربه‌های حسی می‌دانست، رسید؛ و سرانجام تفکر پوزیتیویست (اثبات‌گرایی) که «بر طبق آن تنها عقاید و علوم را می‌توان پذیرفت که به وسیله حس و تجربه اثبات شوند» (موسوی، ۱۳۹۱: ۵۶۵-۵۶۸) بر فرهنگ غرب غالب شد.

۴. آزادی از منظر اسلام

از منظر اسلام آزادی جزئی از بعد معنوی انسان به شمار می‌آید و از عالی‌ترین ارزش‌های انسان است. در این نگرش، خداوند انسان را آزاد آفریده است. حضرت امیر^(ع) در وصیت به امام مجتبی^(ع) می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا». بنده دیگری مباش، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه: نامه ۳۱). قرآن کریم نیز مهم‌ترین

هدف انبیا را، آزادسازی بشر از یوغ بندگی غیر خدا ذکر می کند، «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، [از دوش و گردنشان] برمی دارد» (اعراف: ۱۵۷).

۱-۴. انواع آزادی

شهید مطهری آزادی را به سه دسته تقسیم می کند:

آزادی مادی (حیوانی): به آزادی ای اطلاق می شود که بر قوه غضبیه و شهویه مانعی وجود نداشته باشد. متفکرین اسلامی مبنای لیبرالیسم را آزادی امیال (حیوانیت) می دانند. آزادی معنوی (انسانی): آزادی ای است که در آن انسان بنده شهوت، حرص و غضب نباشد. به بیانی دیگر انسان دربند هوی و هوس اسیر نشود؛ این نوع آزادی جز از طریق بندگی خدا به دست نمی آید؛ بنابراین آن آزادی که در اسلام ارزش محسوب می شود آزادی معنوی است که در تضاد با آزادی مادی (حیوانی) قرار می گیرد.

آزادی اجتماعی: به برداشته شدن موانع رشد و تکامل انسان در جامعه، آزادی اجتماعی می گویند. به دیگر بیان، در اجتماع بشر، انسان در مسیر رشد از ناحیه دیگران آزاد باشد. بدیهی است که به دلیل تعاریف مختلف از آزادی و رشد در مکاتب اسلام و لیبرالیسم، آزادی اجتماعی در نظام اسلامی با نظام لیبرال دموکراسی، متفاوت خواهد بود (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۴-۱۹).

۲-۴. آزادی بر محور تقوا

از منظر اسلام آزادی واقعی، آزادی ای است که انسان بر محور اراده اش (تقوا) عمل کند؛ و آزادی که بر محور تمایل (شهوت) باشد، از نوع آزادی حیوانی است و ارزشی ندارد، بلکه می تواند برای فرد و جامعه مضر باشد. حضرت امیر(ع) درباره تقوا می فرماید: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَ ذَخِيرَةٌ مَعَادٍ، وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ، وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. هَمَانَا تَقْوَا كَلِيدِ دَرَسْتِي وَ تَوْشَه قِيَامَتِ وَ آزادگی از هر بندگی و نجات از تباهی است» (نهج البلاغه:

خطبه ۲۳۰). حضرت در جایی دیگر فرموده‌اند: «اعلموا عبادَ اللَّهِ انَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ، وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ، لَا يَمْنَعُ اهْلُهُ وَلَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ اِلَيْهِ اِلَّا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حَمَةُ الْخَطَايَا، بندگان خدا، بدانید که تقوا حصار و بارویی بلند و غیرقابل تسلط است و بی تقوایی و هرزگی حصار و بارویی است که مانع و حافظ ساکنان خود نیست و آن کس را که به آن پناه ببرد حفظ نمی‌کند، همانا با نیروی تقوا نیش گزند خطاکاری بریده می‌شود» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۷). بنابر دو حدیث فوق در منطق حضرت امیر^(ع) تقوا مایه اصلی آزادی‌ها و درعین حال معنویت‌بخش و حافظ و پناهگاه انسان است. از این رو در این منطق، از شرایط رهبران متقی بودن است؛ چرا که کسانی می‌توانند مردم را از اسارت رهایی بخشند که ابتدا از ناحیه روحی خودشان، آزاد شده باشند.

با این مقدمه، در بررسی مفهوم تقوا از منظر اسلام و لیبرالیسم می‌توان گفت: در اسلام تقوا نه تنها مانع بهره‌برداری از استعدادها نیست بلکه به روح انسان قدرت و شخصیت می‌بخشد و او را مسلط بر خویشتن می‌کند و زمینه‌ساز شکوفایی استعدادهای انسانی است؛ اما در مقابل، لیبرال‌ها تقوا را مترادف با محدودیت و به زنجیر کشیدن انسان می‌دانند و آن را مانعی بر سر شکوفایی استعدادهای انسان تلقی می‌کنند. آن‌ها فرقی میان معنویت با محدودیت قائل نیستند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۴۹۷-۴۹۹).

۵. آزادی معنوی از منظر مسیحیت

به غیر از کتب اسلامی، در انجیل و نوشته‌های قدیسان و فیلسوفان مسیحی، بر ارزش آزادی معنوی بسیار تأکید شده است. برای مثال در انجیل یوحنا اعلام می‌گردد که محبت خدا که در عیسی مسیح مکاشفه شده، موجب آزادی از گناه و آزادی از مرگ می‌گردد. این آزادی از طریق اطاعت از خدا به ما تعلق می‌یابد؛ و نیز پولیس^۱ قدیس انسانی را که دارای آزادی معنوی است، انسان نو و انسانی را که در معاصی غوطه‌ور است و نمی‌تواند خود را از آنچه

1 . Police

منطق و شرافتش آن را نمی‌پذیرند کنترل کند، انسان کهن یا برده می‌نامد. همچنین سولوویف^۱ از فیلسوفان بزرگ روس معتقد است؛ آزادی واقعی تنها از راه ایمان به خدا و اطاعت از او، محقق شدنی است (موسوی، ۱۳۹۱: ۵۶۳).

۶. ارزش آزادی در اسلام از منظر غربی‌ها

عده‌ای خیال می‌کنند که آرمان‌هایی نظیر آزادی، برادری و برابری دستاوردهای غرب بوده است، در حالی که در متون اسلامی از آزادی، برادری و برابری بسیار سخن به میان آمده است و برخی از اندیشمندان غربی نیز به این موضوع اذعان داشته‌اند. بریفالت^۲ می‌نویسد:

آرمان‌های آزادی برای همه افراد بشر، برادری انسان‌ها، برابری انسان‌ها و دولت مبتنی بر شورا و آرای عمومی – آرمان‌هایی که الهام‌بخش انقلاب فرانسه و اعلامیه حقوق و راهنمای شکل‌گیری قانون اساسی آمریکا بود و مبارزات استقلال‌طلبانه را در کشورهای آمریکا لاتین برانگیخت – ابداعات غرب نبوده است. منشأ و منبع این آرمان‌ها در قرآن کریم است. این آرمان‌ها عمدتاً همان‌هایی است که روشنفکران قرون وسطی، طی چندین قرن از طریق کانال‌های مختلفی، چون مسلمان اسپانیا و سیسیل و جنگ‌های صلیبی، از اسلام گرفته بودند (موسوی زاده، ۱۳۹۱: ۵۹۵).

آستراگ^۳ نیز درباره جایگاه حقوق بشر و آزادی‌های فردی در منطق اسلام، می‌نویسد: اگر محتوای نظام اسلامی بررسی شود، روشن می‌گردد که برخی نظریه‌ها نه تنها تحسین برانگیز، بلکه شکفت انگیزاند. متفکران شرقی قرن نهم که بر اساس الهیات،

1 . Solovyov
2 . Briffault
3 . Astragh

اصل حقوق انسان را در قالب چنان عبارت جامعی وضع کردند که شامل حقوق، آزادی فردی و تعرض ناپذیری اشخاص، اموال و ... می‌شد. چنان حقوق جنگی را بسط و گسترش دادند که توصیه‌های اسلامی و جوانمردانه آن، عرق شرم را بر پیشانی برخی متقاضیان در جنگ جهانی اول نشانند و در مورد تحمل و بردباری سنت به مذاهب و آیین‌های غیر اسلامی، دکترینی آن چنان آزادمنشانه را ترویج و تشریح کردند که غرب ما می‌بایست هزار سال انتظار بکشد تا اصول معادل آن را مورد پذیرش قرار دهد (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۹۵-۵۹۶).

۷. آزادی و فاصله میان اسلام و لیبرالیسم

فاصله میان مفهوم آزادی در مکتب اسلام با مفهوم آزادی در مکتب لیبرالیسم را باید در مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی در دو مکتب جست‌وجو کرد (موسی، ۱۳۹۱: ۵۷۱). در فلسفه لیبرالیسم، انسان موجودی مستقل از خدا دانسته شده است، در این نظام فکری آزادی انسان، ارتباطی با خدا و وحی پیدا نمی‌کند؛ اما در فلسفه اسلامی انسان ذاتاً موجودی مستقل نیست و وجودش وابسته و متعلق به خداست، به تعبیر فلاسفه انسان عین ربط به حق تعالی است. در این فلسفه خداوند غنی بالذات و انسان فقیر مطلق است، از این‌رو انسان هم در حدود و هم در بقا محتاج خداوند است و نیز رسیدن به کمال جز از طریق افاضات الهی میسر نیست؛ بنابراین با توجه به این نگرش از خدا و انسان، در اسلام «ثبوت آزادی و مشروعیت آن ناشی از خداوند است (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۸۶).

آزادی تکوینی به معنای مختار بودن انسان و آزادی تشریحی به معنای وضع قوانین برای تأمین آزادی انسان، دو بعد آزادی در منطق اسلام است. در منطق اسلام، برای آزادی‌های فردی حدود مشخصی وجود دارد؛ چرا که در این منطق آزادی فردی بر مبنای مسئولیت اجتماعی و آزادی معنوی است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «در اسلام مرزهای اخلاقی وجود دارد. در اسلام، آزادی علاوه بر آن حدود مادی، مرزهای معنوی هم دارد» (حسینی‌خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۶/۱۲)؛ اما در منطق لیبرالیسم درست است که آزادی با قانون محدود

می‌شود اما همان قانون نیز ریشه در تمنیات، خواهش‌های قلبی و تمایلات اکثریت دارد (قاسمی و بایرام‌نژاد، ۱۳۹۱: ۵۳۷).

در منطق لیبرالیسم، حقوق و آزادی‌های دیگران، آزادی‌های فردی را محدود می‌کنند؛ اما در اسلام علاوه بر حقوق دیگران (حق الناس)، حق النفس و حق الله نیز آزادی‌های فردی را محدود می‌کنند. برای مثال در اسلام انسان حق ندارد به خودش صدمه بزند از این رو خودکشی حرام است. دیگر آنکه، برخلاف لیبرالیسم که ارزش‌ها را نسبی تلقی می‌کند، در اسلام ارزش‌هایی ثابت وجود دارد که نظام اسلامی موظف است قوانین را منطبق بر ارزش‌های اسلامی وضع کند؛ بنابراین در نظام اسلامی، انسان‌ها در عرصه اجتماع محدود به ارزش‌های مشخصی هستند (نجف قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۱۲-۶۱۳).

۱-۷. آزادی عقیده از منظر لیبرالیسم و اسلام

در منطق لیبرالیسم، حقیقتی در این جهان وجود ندارد، بنابراین نباید عقاید را به حق و باطل تقسیم کرد. در این منطق، مهم آن است که عقاید چه منفعتی برای انسان داشته باشد، از این رو هر انسانی می‌تواند هر عقیده‌ای را که به نفع خود می‌داند، انتخاب کند. در فلسفه جدید غرب هیچ عقیده‌ای به عنوان حقیقتی مطلق و مصون از اشتباه و خطا تلقی نمی‌شود؛ بنابراین در نظم نوین جهانی که مبتنی بر تفکر لیبرالیسم است، همگی در نشر و ترویج عقاید خود آزادند، هیچ عقیده‌ای اجازه برخورد با عقاید دیگر را ندارد و همه باید به عقاید یکدیگر احترام بگذارند.

ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر مقرر می‌دارد:

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد (نجف قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۱۸).

اما اسلام، آزادی تفکر و آزادی عقیده را از یکدیگر تفکیک می‌کند. از منظر شهید مطهری چه‌بسا عقیده‌ای که نشأت گرفته از عادت‌ها و تعصب‌ها باشد و انسان‌ها را در جهل فروبرده و مایه اسارت قوه تفکر شده باشد. بدیهی است که آزادی دادن به چنین عقایدی، موجب ترویج و اشاعه آن‌ها شده و می‌تواند زمینه‌ساز خطرات جدی برای فرد و جامعه باشد؛ لذا نظام اسلامی موظف است در راستای رشد و تعالی و آزادی واقعی با عقاید باطل مبارزه کند. به باور مطهری، اعلامیه حقوق بشر مبنی بر آزادی هرگونه عقیده‌ای و احترام به همه‌ی عقاید با مبانی اسلام در تعارض است؛ چرا که حضرت ابراهیم^(ع) به عقاید بت‌پرستان احترامی نگذاشت و بت‌ها را شکست و پیامبر اسلام^(ص) نیز چنین کرد. این بت‌شکنی‌ها از سوی پیامبران از منظر اعلامیه حقوق بشر رفتاری ضد آزادی عقیده است (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۴۹۵-۴۹۶).

۲-۷. رابطه بین عدالت و آزادی در نظام اسلامی و نظام لیبرال دموکراسی

اگر عدالت را این‌طور تعریف کنیم که همه افراد در جهت استیفای حقوق و به قابلیت رساندن استعدادهایشان باید از آزادی و فرصت‌ها و امکانات برابر برخوردار باشند، با چنین تعریفی نه‌تنها بین عدالت و آزادی تعارض وجود ندارد، بلکه این دو متمم و مکمل یکدیگرند؛ اما به‌رحال ممکن است در بعضی مواقع نتوان عدالت و آزادی را با یکدیگر جمع کرد. از منظر اسلام عدالت (مساوات) مقدم بر آزادی است؛ چرا که آزادی مربوط به فرد است، اما عدالت به حفظ حقوق جامعه مربوط می‌شود. به بیان دیگر منافع جامعه بر منافع فرد مقدم است؛ لذا در نظام اسلامی، عدالت ایجاب می‌کند که در برخی مواقع فرد محدود شود؛ اما در نظام لیبرال دموکراسی که برپایه فردگرایی است منافع فرد بر هر چیزی اولویت دارد. از این‌رو در مواقعی عدالت قربانی آزادی می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۵۰۰-۵۰۱).

نتیجه‌گیری

لیبرالیسم با محور قرار دادن انسان، او را در فکر و عمل آزاد می‌داند تا جایی که آزادی دیگران را به خطر نیندازد. به دیگر بیان تنها حقوق و آزادی‌های دیگران، آزادی‌های فردی را محدود می‌کنند؛ اما در اسلام با نگاهی توحیدی علاوه بر حقوق دیگران (حق الناس)، حق النفس و حق الله نیز آزادی‌های فردی را محدود می‌کنند. از منظر اسلام، آزادی به خودی خود انسان‌ساز نیست، بلکه چارچوبی است که نیاز به محتوا دارد؛ به تعبیری، آزادی در خدمت ارزش‌های والای انسانی است. در اسلام تقوا موجب تسلط انسان بر خویشتن می‌گردد و او را به آزادی حقیقی می‌رساند؛ اما در مقابل، لیبرال‌ها تقوا را مترادف با محدودیت و به زنجیر کشیدن انسان می‌دانند و آن را مانعی بر سر آزادی تلقی می‌کنند. برخلاف لیبرالیسم که ارزش‌ها را نسبی تلقی می‌کند و اساساً مرزی میان حق و باطل قائل نیست، در اسلام ارزش‌هایی ثابت مبتنی بر حق‌مداری وجود دارد؛ لذا نظام اسلامی موظف است قوانین را منطبق بر ارزش‌های اسلامی وضع کند.

در نظام اسلامی، عدالت مقدم بر آزادی است. در مقابل در لیبرال دموکراسی آزادی مقدم بر عدالت عنوان می‌شود. در لیبرالیسم، رسیدن به حداکثر آزادی هدف غایی است، در حالی که از منظر اسلام، آزادی وسیله‌ای در خدمت انسان برای نیل به کمال است؛ بنابراین در نظام اسلامی با استفاده از احکام و استنباطات دینی، باید حدود و ثغور آزادی متناسب با ارزش‌های غایی و اهداف عالی نظام اسلامی تنظیم گردد تا ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها باشد.

مقایسه مفهوم آزادی در اسلام و لیبرالیسم	
اسلام	لیبرالیسم
۱. عدالت مقدم بر آزادی	۱. آزادی مقدم بر عدالت
۲. قانون محدودکننده آزادی اجتماعی	۲. قانون محدودکننده آزادی اجتماعی
۳. محدود به حق الله، حق الناس و حق النفس	۳. محدود به آزادی دیگران
۴. محدودیت در آزادی فردی	۴. عدم محدودیت در آزادی فردی
۵. در خدمت ارزش‌های غایی (وسیله)	۵. کمال مطلق (هدف)
۶. آزادی معنوی	۶. آزادی مادی
۷. آزادی تفکر	۷. آزادی عقیده و بیان
۸. مبارزه با عقاید باطل	۸. احترام به همه‌ی عقاید

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. آربلاستر، آنتونی. (۱۳۶۷). *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۴. اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۹۱). «آزادی در نظام اسلامی و لیبرال دموکراسی از دیدگاه شهید مطهری». *مجموعه مقالات چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی: آزادی*، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، صص ۴۸۶-۵۰۵.
۵. افروغ، عماد. (۱۳۹۱). «مفهوم آزادی و مناقشات آن»، *مجموعه مقالات چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی: آزادی*، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، صص ۵۰۶-۵۲۱.
۶. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۷). *متن بیانات در جمع دانش‌آموختگان دانشگاه تربیت مدرس، بازیابی شده در تاریخ ۱۳۷۷/۶/۱۲ از:*

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2900>

۷. شیروودی، مرتضی. (۱۳۸۳). «لیبرال دموکراسی در بوته نقد»، *مجله حصون*، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲، صص ۱۶۲-۱۳۲.
۸. قاسمی، معصومه و بایرام‌نژاد، حوریه. (۱۳۹۱). «انسان، علم و آزادی از دیدگاه اسلام و مواضع لیبرال دموکراسی». *مجموعه مقالات چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی: آزادی*، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، صص ۵۴۹-۵۲۲.
۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). *گفتارهای معنوی*، تهران: صدرا، چاپ پانزدهم.
۱۰. ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۹۱). «بررسی مقایسه‌ای مبانی اندیشه‌ای و کارکردهای مفهوم آزادی در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران»، *ماهنامه معارف*، ش ۹۵، صص ۸۳-۹۰.
۱۱. منتسکیو، بارون دو. (۱۳۷۰). *روح القوانين*، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، جلد ۱.
۱۲. موسوی، سید علی. (۱۳۹۱). «از معناگرایی تا لذت‌گرایی دو رویکرد به آزادی در دو سپهر معرفتی». *مجموعه مقالات چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی: آزادی*، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، صص ۵۷۷-۵۵۸.
۱۳. موسی‌زاده، ابراهیم. (۱۳۹۱). «تطبیق فلسفه، مبانی و شاخص‌های آزادی در نظام اسلامی و نظام لیبرال دموکراسی»، *مجموعه مقالات چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی: آزادی*، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، صص ۶۰۰-۵۷۸.
۱۴. نجف‌قلی‌زاده، معصومه. (۱۳۹۱). «تطبیق فلسفه، مبانی و شاخص‌های آزادی در نظام اسلامی و نظام لیبرال دموکراسی»، *مجموعه مقالات چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی: آزادی*، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، صص ۶۲۵-۶۰۱.
۱۵. واعظی، احمد. (۱۳۹۱). «جانب‌هنجاری‌های تلقی اسلامی از آزادی». *ماهنامه معارف*، ش ۹۵، صص ۷۶-۹۵.